**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتادم\_2 اردیبهشت 1398**

چکیده نظر مبارک محقق خویی اعلی الله مقامه الشریف در باب کتاب شریف کافی این است که اولا به هیچ وجه نمی توان اعاده کرد که روایات کافی قطعی الصدور است.

ثانیا نمی توان اعاده کرد که روایات کافی تماما از نظر سند صحیحه به اصطلاح متاخرین است لوجود روایات ضعیفه در این کتاب، مراسیل و روات ضعیف یا مجاهیل.

ثالثا نمی توان ادعا کرد که تمام روایات کافی صحیحه به اصطلاح قدما هستند و از راه تجمیع قرائن حکم به صحت شده است، چون از یک سو بعید است این همه روایت تک به تک آن قدر قرینه برش باشد که حجت شده باشد و معتبر شده باشد و از سوی دیگر اگر هم چنین چیزی باشد، این اجتهاد و حدسی است از جناب کلینی که برای ما منبع و مدرک نخواهد بود. شواهد و قرائنی را هم ایشان بر ادعاهای خودش اورده است در دو جای معجم. ان چه گفتیم چکیده این دو جا بود، اول معجم حدود صفحه 30 و بعد حدود صفحه 90. حال نوبت می رسد به این که ببینیم چه بخشی از این ادعاها قابل قبول است و چه بخشی نه؟

عرض من به حضور شما این است که بعضی از حرف های مرحوم آقای خویی حرف درستی است:

1. اینکه زمان زمان تقیه بوده است با ان سختی و بخواهد تمام روایاتی که به کلینی رسیده است از زمان ائمه، تمام این ها را متواتر و قطعی بگیریم، با توجه به شرائط زمانی صدور روایات قابل قبول نیست. که تک تک روایات کافی متواتر و قطعی است. این ادعا اثباتش بر عهده مدعیش.
2. نهایتا چیزی که ممکن است درست باشد این که اصولی به دست کلینی رسیده که انتساب این اصل به ان صاحب اصل مورد قبول کلینی بوده و از ان روایت نقل کرده است، اما این معنایش این نیست که تمام روایات این اصل قطعی الصدور است، انتساب اصل به این راوی درست است نه تک تک روایات. روایات باید از صاحب اصل تا امام باید بررسی سندی و دلالی بشود.
3. این که خود صاحبان کتب اربعه و بزرگان بعد از ان ها این کتابها را قطعی الصدور ندانسته اند نیز جای بحث ندارد

تا اینجا هیچ اختلافی با اقای خویی نیست. اما به محضر مبارک مرحوم آقای خویی عرض می کنیم؛

اولا شما فرمودید در کتاب کافی روایاتی است که از معصوم نیست، تا بگوییم الآثار الصحیحه عن المعصومین.

جواب این است که:

1. بعضی اوقات یک مطلبی از یک راوی که با امام در ارتباط بوده­است نقل می شود از باب این که بعید است این حرف حرف خودش باشد این را از امام تلقی کرده است؛ لذا می گویند هر مضمره ایی اشکالی ندارد. مضمرات بزرگان قابل قبول است
2. وقتی بنا است این ها از روایت جدا شده و خود روایت می داند این ها گوینده امام نیست، چه اشکالی دارد . پس این یا برای تایید است یا جهت دیگری که کلینی داشته است این ها استطرادا وارد شده است و مشکلی ندارد که در این کتاب چند روایت از غیر امام صادر شده است.

ثانیا قبول داریم شیخ مفید قاطعانه در رساله عددیه روایاتی که در کافی است در مورد اینکه رمضان کمتر از 30 روز نخواهد بود مطرح می کند و می گوید جعلی است، همان روایاتی است که صدوق اورده است و قبولش می کند.

قبل داریم شیخ طوسی در موارد زیادی در تهذیب و استبصار اشکال سندی به روایات کافی کرده است ولی چه سخنان مفید و چه سخنان شیخ طوسی در اشکال سندی بر روایات کافی مال دو جاست، نگوییم در هر روایت افی. این دو جا یکی جایی است که مضمون روایت را نتوانستند بپذیرند مثل همین روایات 30 روز ماه رمضان و دوم جایی که متعارض بوده است . من این را به تحقیق دارم می گویم . تمام مواردی که شیخ طوسی اشکال می کند انجایی است که دارد در مقام تعارض دارد اشکال سندی می کند یا یک گیری در روایت هست از نظر معنا و دلالت این جاست که وارد بررسی سندی شده است. این معنایش ان نیست که این ها معتقدند باید تمام روایات کافی باید مورد بررسی قرار گیرد.

ثالثا شما فرمود در شهادت نجاشی و شیخ که اگر هم احتمال حدس داده شود که سیره عقل این است که ان جا که احتمال حس و حدس هست حمل بر حس می کنیم و قبول می کنیم . حال این جا عرض می کنیم شما همان حرفی که ان جا زدید این جا هم بگویید یا حرف این جا را ان جا هم بگویید. شما گفتید در شهادت نجاشی احتمال حس هست پس حمل بر حدس نکن، این جا هم احتمال حس است.

کلینی با توجه به این که 1. تعداد زیادی از این روایات سندا درست بوده است گفته است آثار صحیحه. 2. کلینی کتاب ها و اصولی دستش بوده است که می دانسته است این کتاب ها انتساب به مولف دارد و مورد اعتماد نسل قبل خودش بوده است از نظر صدور و ان ها هم از کابر دیگر ان ها هم از کابر دیگر. عین همان حرفی که در رجال نجاشی گفتید. نه این که بگویم این ها روایاتش روات همه موثق است. این می گوید من از استاد شنیدم که همه روایات حجت است تا برسد به صاحب اصل. خب این هم احتمال حس.

دیگر این که ان ها اشنا بودند به خط و خط­ها را می شناختند با توجه به این ها احتمال حس هست.

اگر می گویید این مقدار شهادت عن حس درست نمی­کند، در شهادت نجاشی هم همین گونه است.

بله ما در شهادت کلینی احتمال حدس می دهیم و لی احتمال حس هم هست.

شما گفتید هر جا احتمال حدس و حس بود، حمل بر حدس نمی شود. اگر احتمال حدسیت این جا قوی است انجا هم قوی است.

این هم ثالثا.

رابعا؛ این که کلینی معیار تعارض به دست می دهد و سخن از ترجیح و تخییر به میان می آورد این بحث صادر از غیر صادر تشخصیص دادن نیست. این بحث تمییز حجت از لا حجت است.

آقای خویی می فرماید در کافی روایاتی داریم که مطمئنیم این از امام صادر نشده است، مثل این روایت صفحه 36 معجم در ذیل آیه و قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ‏ قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُون‏

عرض ما به حضور ایشان این است که این موارد نقض کسی که کافی را معتبر می دانید نیست به دلیل حرف شما که در مورد تفسیر علی ابن ابراهیم دادی که این شهادت ها انحلالی است مثل این که شما 50 نفر را یک بار توثیق کنید حال دو تا سه تاش غلط باشد حل بقیه را چرا؟ نهایتا کلینی در چند جا دچار اشتباه شده است. بله اگر تعدادش خیلی بود بله اما اگر این تعداد تعداد محدودی بود، اشکالی دارد. علاوه برخی از این روایات را می گوییم نهایتا ما نمی فهمیم نه این که بگوییم جعلی است.

تا این جا 5 اشکال به اقای خویی.

اما خودمان چه می گوییم؟ ...

می گوییم کلینی با شهادتش روایاتش را برای خودش حجت کرده است اما این شهادت به تنهایی کافی نیست. ارزش این شهادت این است که کتاب کافی ار معتبرترین منبع حدیثی قرار می دهد و ما در نمره دادن به حدیث اولین نمره را به منبع می دهیم که کدام منبع این را نقل کرده است. نمره کافی جز بالاترین نمره ایی است که به منبع می دهیم اما نه این که هر چه در کافی بود حجت است. پس این شهادت اولین اثرش این است که منبع را درست می کند. اثر دوم این شهادت این است که تا قرینه بر خلافش پیدا نکرده­ایی، نمی­توانی دست از روایت کافی برداری. باید یک دلیلی اقوا از این شهادت کلینی پیدا کنی و بگویی من به این دلیل این روایت را نی­مپذیرم. به عبارت ما باید یک نمره­های منفی قوی به این روایت بدهی تا بتوانی ان را کنار بگذاری.

اما این که این شهادت کافی باشد تا شما بگویید من بالای این شهادت حرفی نمی زنم؟ نه. چون اگر چه ما در پاسخ اقای خویی گفتیم احتمال حسیت در این شهادت هست؛ ولی چنانکه در مورد نجاشی گفتیم که احتمال حدس هست این جا احتمال حدس اگر نگوییم اقوا از انجاست کمتر نیست چون شما بروید قرائنی را که قدما به یک روایت اعتماد می­کردند ببینید، چیست؟

1. عدم مخالفت با قرآن؛ این صد در صد حدسی است.
2. عدم مخالفت با سنت نبوی، این هم حدسی است.
3. اعتماد بر این که این روایت چون در فلان اصل و فلان اصل و فلان اصل تکرار شده است پس حجت است. بله قرینه است اما یک قرینه حدسی. چون اصل را ممکن است من قبول نکنم.
4. این که روایت مخالف فتوای اهل سنت باشد.

پس احتمال حدس هم اینجا هست نه این که این جا نیست چنان که در رجال نجاشی هم هست.

عرض ما این است که هم چنان که شهادت نجاشی یک قرینه است شهادت کلینی هم یک قرینه است نه دربست بپذیرید و نه دربست رد کنید.

به عبارتٍ اخری انی که از مقدمه کافی استفاده می شود این است که روایاتی که من در این کتاب آورده­ام، مضمونش قابل افتا و قبول است، از فیلترهایی من این روایات را رد کرده­ام، بعضی از روایاتی که من آورده ام هم سندش درست است و هم متنش درست است. پس آثار صحیحه در این کتاب هست، دوم اینکه بعضی از این روایات که در این کتاب هست و لو این که مرسل است ولی قرائنی دارم که این روایت صادر از امام است و لو گوینده صادر از امام است. پس کتاب من آثار صحیحه دارد. سوم اینکه من روایتی را اینجا نمی آورم که بر خلاف اعتقاد شیعی من و بر خلاف مسلمات مذهب من باشد تا تو در مطالعه این کتاب دچار اشکالی بشود حداقل تضمینی که می کنم این است که روایات این کتاب مضمونش با قرآن و سنت مخالف نیست و لو هم از دو لب امام صادر نشده باشد. آثار صحیحه هر سه را میگیرد. چون مضمونش درست است هر کدام را عمل بکنی درست است.

آنی که به این اقا تضمین داده است این است که چیزی به دستش ندهد که او به این کتاب عمل کند و گمراه شود و خلاف قرآن و سنت رفتار کرده باشد.

آثار صحیحه یعنی این. و این آثار صحیحه شدن از دو راه ممکن است هم قرائن حسیه و هم قرائن حدسیه. مجموع این ها کلینی را به این جا رسانده است. نه بیایید کلینی را شهادت عن حس بگیرید و نه بگویید عن حدسیه است و هیچ فائده­ایی برای ما ندارد . دست کمی از شهادت نجاشی برای ما ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.